



بسم الله الرحمن الرحيم

تفزیح القلوب

همدرد منی مخالفتی را که محبت بالغه و صفت کماله قلب را اضمحالی  
و روح را ضایع نموده و بعد از قوی قلب نیمه و مرکب او گردانیده  
و در اثر این و او زود جابجاست و هر عضوی از اعضای بدن را در  
و در دو لایه می کشد که بر کبریا و او را که امر از روحانی و مقام قلبانی  
را با سحر قدرت معانی نماید و قلوب مجنون مومن را به حیات  
مهر و برساند و الی الله را که مالک و دار الشفای مصطفوی اید و در  
مسند تقوی و دلو می کند و خاک را تحجج بخشاید و در شفا  
و حمد لله که چون رساله ادویه قلبیه بر شمس گفتاخرین شرح ابر علی حتمه  
مشتمل بر تواریخ و فوائد لطیفه بود و خواست که در زبان فارسی  
ترجمه کند و حتی المقدور در حل مشکلات و توضیح مجملات او نوشته تا

نویسنده

١٢١

تذکرۃ القلوب  
(طب)



مکتبہ اسلامیہ جامعہ ہفیز  
JAMIA HAFIZ  
تذکرۃ القلوب  
مستوفی

یکی است اگر چه در آن واحد اختلاف واقع شده و همین لایق  
 مانده که بعد از آن در وی که اول کون یافته برای اصل انکسار و احد است  
 که اول در قلب متکون شود پس در سایر اعضا نیز به نفع و وسعت  
 نماید و بعد از آن در هر واحد آنها مزاج خاص حاصل کند پس در مزاج استغفار  
 کند مزاجی را که بسبب او استعداد قبول قوای حس و حرکت گردد و از یک  
 مزاجی که بسبب او استعداد قبول قوای تربیه و تغذیه حاصل نماید و از  
 این قوای دیگر جهت او استعداد قبول قوای تولید شود و میرای جمع  
 این قوای که در حکم قلب است بجهت که مخالف او مانع را میبرد  
 قوت جمع و دفع و ذوق و غیره و در کتب دیگرین روح را استعداد قبول  
 قوای مذکوره تعقیب کمال می شود مگر در اعضا و دیگر ضایحه استعداد  
 قوت جمع حاصل است با استغفار مزاج رطوبت تولیدیه و قوت لطیف  
 او را استعداد قبول قوت سمع قبول مزاج غصه که در سطح صاف مقرون  
 است و استعداد قوت ذوق حصول مزاج رطوبتی که تولید یافته  
 از لیم رخی که تحت آب است و قوای از مخالفین حکم چنین گفته  
 اند که روح قوای مذکوره را از مزاج بالالت میسر اند و در حمل قوای  
 اصحاب قبول مزاج عضوی ندارد بلکه در عضو نافع فعل قوت است  
 نه نافع جوهر و لیکن تحت مستقفی این را باطل و فاسد است  
 و نصیحت است نیده که روح قوت تمانه را قبول نمیکند و بعد از حمل  
 است آن قوت است علاوه آن قوای از اصحاب اجل در قوای  
 قلب نیده نیز همین گفته یعنی گفته تمام نف نیده از بعد از اول که قلب  
 است بروح فانیتر شوند و روح در استعداد قبول آنها محتاج با اعضا

Handwritten text in Arabic script, possibly a title or description, located at the top of the page.

Handwritten text in Arabic script, possibly a title or description, located in the middle of the page.

Handwritten text in Arabic script, possibly a title or description, located in the middle of the page.



کامل باید جست که کما فی الضداد و باطل انما علی السویه بود متخرج از استعداد  
کمال حیات لطیفه که است کل حیات کامل است حاصل آید و این استعداد  
در جوهر روح انسانی بیدار است فی الجمله روح جوهر است حیاتی که مولا را  
از متخرج عناصر جوهری است پدید می آید با تمام سمایه و زمین جهت او را  
جوهر نورانی گفته اند چنانکه روح با حره اطلاق می شود و گویند برای همین  
نفس را از دیدن وی سروری از ظلمت نوحی حاصل آید چنان  
مناسب جوهر مرکب او باشد جوهر مرکب و این مضاف و مرکب  
فصل حکما و ثانی است انما از اطلاق گرفته اند که فرج و غم و خوف  
و غصب از تعالیات مخصوصه روح قلیع کند و شدت و ضعف  
بر افعال فقط از شدت و ضعف فاعل است بلکه مایه لب  
شدت استعداد جوهر معقل نیز است و حکمایان قوت و استعداد  
تفوق لطیف نوع اند که اطلاق قوت جای کند که قبول ضدین با سویه  
باشد و استعداد ضدین با سویه بود چه این را قوت فرج  
و خزن بود و بخلاف استعداد که بعضی فقط استعداد فرج باشد و بعضی  
استعداد خزن و همچنین است حکم غصب و خوف سایر افعالیات  
بسی بودن روح ذات فرج و غم بالقوه معنی علمیه دارد و استعداد  
بودن او برای یکی از این بر دو معنی علمیه و قوین است  
استعداد عبارت از اتمال قوت بقا پس احدی از ضدین  
بود پس از این ظاهر است که روح را قوت فرج و خزن معانی استعداد  
نیو و مگر برای یکی از این بر دو و درین قوت لغزین مذکورین را روح  
را از اول خلقت لازم است با استعداد یکی از این بر دو لازم  
نست بلکه

(در حد)

و اظها